

### پیامبر برای چه؛ تمدن آدم یا تمدن آهن؟<sup>۱</sup>

نسل امروزی کمتر دغدغه دین و دیانت و شریعت دارد، حتی خداوند نزد او دیگر موجودی فرمانروا که با امر و نهی خود با آدمیان رابطه دارد، نیست. وی با آسمانی حرف می‌زند که هر دم در کنار او و در دسترس است، مهربان است و هیچگاه رهابش نمی‌کند، می‌تواند با هر زبانی با او حرف بزند و برای چنین رابطه‌ای هیچ واسطه‌ای را برنمی‌تابد. چنان که به پاداش و عقاب هم اعتنایی ندارد. گفتگو با چنین نسلی، آن هم با ادبیات تکلیفی و تنبیهی نه تنها افتناع‌کننده نیست، بلکه رماننده و انزجار آفرین است. روشن است چنین گسستی، برخاسته از دین الهی نیست و برای آدمیان نیز جذباتی ندارد، بلکه نوع کنش و واکنش دینداران، به‌ویژه مبلغان دینی زمینه چنین نگاهی را فراهم ساخته است.

در چنین چرخه‌ای، دیانت اسلامی نیز نیازمند بازخوانی و ارائه‌ای نوین از دیانت، به‌خصوص آورنده آن است تا تصویر از پیامبر بزرگ ترسیم و در اذهان مردمان جای گیرد. در همیشه تاریخ، مخالفان و رقیبان کوشیدند تا از آن جناب، شخصیتی خشن، تند و سخت‌گیر و از آن بالاتر مشتاق خون‌ریزی و کشتار نشان دهند؛ چنان که برخی گسترش اسلام را برآمده از آن خوی دانسته و گاه از دین شمشیر سخن به میان می‌آورند، با اینکه حقایق تاریخی و داده‌های قرآنی چیزی دیگر را نشان می‌دهد. امروزه که منازعه با دین و دین‌داری رو به تزاید و گسترش است، این نگاه با اقبال فراینده‌ای روبه‌رو است؛ به همین سبب وظیفه دینداران سنگین شده و کوتاه کردن دست مدعیان آن ضرورت مضاعف می‌یابد.

حضرت محمد ﷺ برای چه مبعوث شده است؟ این سوال به ظاهر قدیمی و ابتدایی، بنیان رویکرد یا رویگردانی از او و پیام اوست. بی‌تردید آن جناب دارای دو ساحت وجودی‌اند؛ انسانی که در مقطعی از زمان زیسته، با آداب و سنت‌های زمانه درآمیخته، با زبان مردم خویش سخن گفته، همانند دیگران به خورد و خوراک، خرید و فروش، ازدواج، تشکیل خانواده، فرزندداری، جنگ و ستیز و مانند اینها روی کرده و چونان دیگران خندیدند، خشمگین شدند، لذت بردند، غصه خوردند، شاد شدند، آغوش غم در بغل گرفتند و دیگر کارها و واکنش‌هایی که هر انسانی با آن دست و پنجه نرم می‌کند و قرآن نیز بر این ویژگی اصرار داشته و در آیه‌های ۱۱ سوره ابراهیم، ۱۱۰ سوره کهف و ۷ سوره فصلت، از او و دیگر پیامبران می‌خواهد تا خود را همانند دیگران معرفی کنند. این چنین مشابهتی از سوی برخی از سوداگران تقیصه‌ای برای آنان به شمار می‌رفت، چنان که در آیه‌های ۳ سوره انبیاء، ۲۴ و ۳۳ سوره مومنون بر آن تصریح شده است. حتی در آیه ۳۴ سوره اخیر آمده است که کافران پیروی از بشری را که همانند خودشان می‌خورد و می‌آشامد، مایه خسران می‌دانستند، ولی این امری بدیهی است که پیامبران نمی‌توانند از جنسی دیگر باشند و به تعبیر آیه ۹ سوره انعام، اگر پیامبر از جنس فرشتگان بود، باز باید در لباس آدمی درمی‌آمد تا بتواند الگوی آدمیان باشد. بی‌گمان کرد و کارهای او در این ساحت، متعلق به زمان و زمانه خویش، و در حد کمی برای همیشه و همگان است؛ یعنی تنها آن مواردی که به‌مثابه سیره مسلم (کنشی اصل محور و مبنایی) شناخته می‌شود، همیشگی و همگانی است.<sup>۲</sup>

۱. برگرفته از کتاب فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد اثر جلال رفیع.

۲. این ادعا قطعا از سوی ظاهراندیشان سطحی نگر، پذیرفتنی نیست، اما با کنار گذاشتن تعصب و خود به‌حق پنداری، درک آن چندان سخت نخواهد بود.

ساحت دیگر وجودی پیامبر ﷺ، ساحت نبوی اوست که بر وحی و داده‌های آسمانی استوار است؛ همان طور که در قرآن به صراحت آمده تفاوت او با دیگران، در همین ویژگی است (کهف/۱۱۰، انبیاء/۱۰۸، فصلت/۵۴). این ویژگی او را از سطح زمان و مکان، به عرصه گسترده همه زمانی، همه مکانی و همگانی بالا می‌کشد. در این ساحت او دیگر فراتر از کرد و کارهای روزمره و طبیعی است و از همین نقطه، پرسش بیان شده، اهمیت ویژه می‌یابد. به راستی پیامبر برای چه مبعوث شده است؟ پاسخ به این پرسش از دو منظر عقل و دین بیان شدنی است. عقل آدمی (به تعبیر روایات، حجت درون) با داعیه خودبستگی، او را به سوی بی‌نیازی از هر چه بیرونی است (حجت بیرون)، می‌کشاند، اما این تواضع هم در عقل منصف، -نه باورمند- وجود دارد که شناخت و تبیین عرصه‌های خارج از توان خویش را به دیگری (حجت بیرونی) واگذارد. بر پایه همین نگره، پیامبر را در جایی که خود نمی‌تواند راهی برای گشودن آن بیابد، به رسمیت می‌شناسد؛ یعنی عرصه‌های انسانی - اخلاقی و آنچه مربوط به آخرت است.

اما از منظر دین نیز، همین رهاورد به دست آمدنی است. فلسفه بعثت پیامبران جز این نیست که آنچه از عهده آدمی خارج است را در اختیار او بگذارد. پیامبر نیامده است تمدن آهن پدید آورد، بلکه این تمدن آدم است که بر دوش او نهاده شد و برای این منظور، او با وجه برجسته آدمی سر و کار می‌یابد و همچون انسانی کامل راهبری دیگران را به دوش می‌کشد؛ از همین جاست که پیامبر اسلام ۹۶ بعثت خود را منحصر در امری انسانی، یعنی اخلاق می‌داند: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» و در قرآن نیز همین ویژگی ایشان ستوده شده: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴) و به صراحت آمده است: اگر چنین ویژگی اخلاقی نداشتی، دیگران از گرد تو پراکنده می‌شدند (آل عمران/۱۵۹). این سخنی بسیار بزرگ است.

برخی با این تصور که بداخلاقی موجب پراکندگی اجتماعی و دور شدن توده مردم می‌شود، به آیه اخیر نگریسته‌اند، در حالی که معنای ژرف‌تری برای آن وجود دارد؛ بی‌اخلاقی موجب دور شدن انسان‌های خردمند و والا و به تعبیر دیگر معرفت‌اندیش می‌شود، یعنی در عرصه حقانیت، مایه پراکندگی خواهد شد و این در حوزه شناخت حقیقت اهمیت به سزایی دارد. به بیان دیگر، اخلاق بد، تنها پیروان را نمی‌راند، بلکه اساس پیامبری را مخدوش می‌سازد. پس اخلاق، چنان که از قرآن برمی‌آید، بنیاد اصلی نبوت است. آیات فراوان دیگری که از فلسفه بعثت پیامبران سخن دارند، از همین منظر به نبوت نگریسته و اساس کار آنان را تعلیم و تزکیه و حکمت دانسته‌اند (جمعه/۲).

بی‌تردید پیامبر / پیامبران برای عالم پروری یا صنعت‌گری یا آموزش کشاورزی و زراعت یا تعلیم کشورداری و سیاست یا جنگ و ستیز و دیگر امور سطحی و ابتدایی برانگیخته نشدند، برای آنان وظیفه دیگری تعریف شده است. وظیفه آنها انسان‌سازی با اخلاق و ارزش‌های انسانی در هندسه‌ای از باورها و ایمانیات است.

دغدغه‌های بیان شده موجب شد تا با طرح مسئله‌ای ریشه‌ای، گامی در مسیر شناخت پیامبر اسلام ﷺ برداشته و ذره‌ای از چهره اخلاقی آن حضرت که از سوی دوست نمایان سودجو و دشمنان هدفمند، مخدوش شده، بازنمایی شود، به این منظور با محوریت «کامیابی پیامبر ﷺ» در همگرایی اجتماعی بر پایه اخلاق نبوی» که در نهایت منجر به تمدن‌آدم می‌شود، طرحی در افکنده شد که محصول آن مقاله‌هایی از سوی پژوهشگران دردمند پردغدغه است که پاره‌ای از آنها در این شماره، تقدیم شما گرامیان می‌شود. از خداوند بزرگ توفیق بیشتر و همراهی دیگر عزیزان را امید داریم.